

گروههای گمراه و منحرف



مقدمه:

بعد از حمد الهی و درود بیکران بر محمد و آل او.
ما مسلمانان حداقل شبانه روزی ده بار در نماز از خدا می خواهیم که ما را به راه مستقیم
هدایت کند نه راه مغضوبین و گمراهان.
یکی از عوامل هدایت و سعادت، شناخت گمراهان است. لذا در این جزوه اطلاعاتی درباره
تعدادی از گروههای منحرف و گمراه که در ایران فعالیت می کنند به شما داده می
شود. امید است در زندگی با قدم گذاشتن در راه اهل بیت ع و تمسک به قرآن کریم، هیچگاه
گمراه نشویم.

فهرست:

دراویش

وهابیت

بهائیت

روشنفکران غربزده

مسیحیت

نژادپرستان

انجمن حجّیه

شیطان پرستان

منافقین

دعانویس ها و رمال ها و فالگیرها

شیخیه

یزیدی ها

ایلیا

اوشو

دراویش و اهل حق

صوفی ها

سابقه صوفی و درویش به سه هزار سال قبل در زمان یونان برمی گردد چون جنگهای اسپارت شروع شد عده ای که از جنگ می ترسیدند می گفتند ما عارف و صوفی هستیم. کم کم زهد پیشه کرده و آنها را کلیون می گفتند مرتاضان هند هم مانند کلیون می باشند.

در زمان اسلام، ابوهاشم کوفی در زمان امام سجاده کلمه صوفی را بکاربرد و در زمان امام رضاع، سفیان ثوری و در زمان امام جواد ع، بایزید بسطامی و در غیبت صغری، حلاج بوده که ابن بابویه او را از قم اخراج کرد و شیخ مفید علیه او کتابی بنام حلاجیه نوشت. الان ۷۵ فرقه صوفی سنی و ۲۵ فرقه صوفی شیعه مانند نعمت الهی، خاکساری، ذهبی، کمیلی گنابادی و غیره وجود دارد.

فرقه دروایش گنابادی

۲۰۰ سال قبل زمان شیخ انصاری شخصی از گناباد بنام سلطان محمود گنابادی در نجف درس می خواند سپس به تهران رفت و پزشکی خواند و بعد به اصفهان نزد معصومعلیشاه دکنی درویش رفت و نزد او قدری درس خوانده سپس به گناباد مراجعه نمود و حوزه علمیه را تصرف کرد و تبدیل به بیمارستان نمود! و بیماران را بشرط صوفی شدن درمان می کرد! آخوند ملا کاظم حکم قتل او را صادر کرد و طلبه ای او را کشت.

پسرش بنام رضاعلی شاه راه او را ادامه داده قطب دروایش شد و بعد از او پسرش بنام شریعت قطب شد که بعد از انقلاب بجرم همکاری با ساواک دستگیر و محاکمه شد و بعد از او پسرش بنام تابنده قطب دروایش گنابادی است

ماجرای حسینی شریعت قم در سال ۸۴ هم به همین قطب و فرقه برمی گردد.

یک نفر از روحانیونی که مدتی غیگوئی می کرد و بزرگان برای رفع مشکلشان به او مراجعه می کردند، بعد از مدتی دست از غیگوئی برداشت و منزوی شد. او در بیان علت انزوای خود گفت: در گرمای نجف، شبها بر بالای بام رفته و اذکار خاصی را می گفتم. شبی پیرمرد ریش سفیدی در مقابل من ظاهر شد و خود را نماینده خدا معرفی کرد و مرا به اطاعت خود فراخواند. او قسمتی از اسرار گذشته مرا گفت سپس چیزهایی بمن یاد داد که بوسیله آنها من قدرت تصرف بر موجودات را پیدا کردم. چند شب به همین منوال گذشت تا اینکه شبی بمن گفت نزد فلان عالم برو و قسمتی از اسرارش را به او بگو. من چنین کردم و کم مشهور شدم بطوری بعضی بزرگان برای حل مشکلات بمن مراجعه و من یک شب مهلت می خواستم سپس با کمک آن پیرمرد آن مشکل را حل می کردم. این گذشت تا اینکه شبی به من چاقویی داد و گفت خدا دستور داده کودک همسایه را که تازه متولد شده بکشی زیرا زنازاده است و در آینده دشمن اهل بیت و شیعیان می شود. من هم کمک می کنم! من قبول کردم و او غایب شد. اما بارفتن او بخود آمدم و گفتم بر اساس چه حکم دینی به این مرد اعتماد می کنی؟ و اگر در قیامت از تو دلیل کشتن این کودک را بخواهند چه جوابی داری بدهی؟ لذا منصرف شدم و به اهل بیت ع متوسل گردیم. تا اینکه نزدیک صبح پیرمرد آمد و باتندی گفت چرا کار را انجام ندادی؟ من از او دلیل شرعی خواستم. او با عصبانیت گفت: خاک بر سرت! من شیطان هستم. می خواستم تو را به مقاماتی برسانم ولی تولیقت نداشتی. من باید نزد ملاسلطان می روم. اتفاقاً در همان ایام ملاسلطان گنابادی در نجف شروع به غیگوئی کرد و وقتی از نجف به گناباد برگشت فرقه ضاله دروایش گنابادی را پایه گذاری نمود! که تاکنون نسل او راه انحرافی اجداد خود را ادامه می دهند. {روحانیان-ص ۵۹}

مرام اصلی دروایش:

بجای مسجد، خانقاه و بجای علماء، قطب و مراد و بجای قرآن، مثنوی و حافظ و کتب شعری و بجای نماز، ذکرهای مخصوص و بجای حضور در بین مسلمانان، جلسات سری و مخصوص و بجای عمل به احکام دین، به دستورات اقطاب عمل کرده و بجای تمسک و اعتقاد به امامان و پیامبران، افرادی چون بایزید بسطامی، حلاج و ابوهاشم و دیگران را قبول دارند. ابن عربی از رؤسای دروایش می گوید من خاتم اولیاء بوده و از حضرت محمد ص بالاتر می باشم! {فصوص الحکم}

فضل الله حروفی از دروایش می گوید من خدا و مظهر الوهیت هستم!

شاه نعمت الله ولی مدعی بود که من مهدی صاحب الزمان!

لذا مرجع عالیقدر شیعه آیه الله العظمی مرعشی در مقدمه کتاب احقاق الحق {به این مضمون} نوشتند: در بررسی که در تمام عمرم درباره فرقه های دروایش انجام دادم به این نتیجه رسیدم که هیچکدام در صراط مستقیم نیستند و همگی از راه درست، دور می باشند.

آشنایی با فرقه اهل حق

۱- اهل حق سه دسته هستند:

۱- علی الهی که تصور می کنند علی ع جسم و روحا خدا است. اینها خود را مسلمان نمی دانند و واجبات شرعی را قبول ندارند. مردان اینان از سبیل بلندشان شناخته می شوند. طنبور در نزد اینها آنچنان مقدس بوده که حتی از قرآن برای شان مهم تر است. یکی از طنبور نوازانشان بنام استاد خلیل عالینژاد توسط دروایش در سوئد به قتل رسید و مزار او در صحنه زیارتگاه اهل حق شده است.

از نماز و روزه رمضان و دیگر احکام هیچ اثری در نزد اینان نیست.

بجای نماز، نذر می دهند و بجای رمضان، سه روز در زمستان روزه می گیرند.

از نظر طهارت ونجاست ،به فتوای رهبری چنانچه اصول اعتقادات اسلام راقبول داشته باشند پاک هستند.

بعضی از اینها می گویند ما اصول اسلام راقبول داریم وبعضی هم انکار می کنند.لذا نمی توان گفت همه اهل حق نجس هستند یا همه پاک می باشند.بلکه باید گفت که آنهائی که اصول اسلام را قبول دارند مسلمان هستند.

اینها به سردهسته خودشان در محله ودر روستا سید می گویند در حالی که هیچ نسبی با پیامبر ندارند.

یکی از رؤسایشان به یکی از روحانیون شهرشان گفته بود که از ما گذشت ولی فرزندان ما را با قرآن ونماز آشنا کنید.

قبله بعضی از اهل حق اینها پردیور آرامگاه سلطان اسحاق {در غرب پاوه} که او را از علی ع بالاتر میدانند می باشد.

مؤسس اهل حق ،سلطان اسحاق {متوفای ۶۱۱} یا نصیر غلام علی ع یا شاه فضل ولی ذکر شده است.

گفتار سران اهل حق اکثرا بصورت شعر و تعدادی بصورت نثر بوده وبه کلام و دفتر معروف است مانند {سرانجام} {شاهنامه حقیقت} {برهان الحق} {سرسپردگان} {گنجینه سلطان اسحاق} {مکتب سیر و کمال} {دفتر رموز یارستان} {فرقان الاخبار}

۲-درویش اهل حق که قبلا اهل حق بوده ولی در سال ۱۳۶۱ از دیگر فرق اهل حق جدا شده وبه ظاهر مسلمان بوده و خود را شیعه دوازده امامی می دانند.در حال حاضر رئیس آنها دکتر بهرام فرزند نور علی الهی است که در فرانسه زندگی می کند.اینها سبیل خود را بلند نمی کنند واگر کسی بومی نباشد نمی تواند تشخیص دهد که اینها درویش هستند.

یکی از اعتقادات اینها تناسخ یا دون مادون است که معتقدند انسان تا هزاربار مرده وزنده شده ودوباره به صورت دیگری در می آید.لذا خود نور علی الهی که اسمش فتح الله پسر نعمت الله جیحون آبادی بوده ،ادعا کرد که روح نورعلی هندی در من حلول کرده و اسم خود را به نورعلی تغییر داد.

۳-شیطان پرست های اهل حق که در منطقه کردند واسلام آباد هستند .

اینها شیطان را مقدس دانسته و یزید را بنام ملک طاوس نام نهاده واورا وزیر شیطان می دانند.خوک را مقدس شمرده وبا طهارت مخالفند واگر کسی شیطان را لعن کند با او برخورد می نمایند.

فرقه اهل حق در لبنان به دروزی معروفند ودر سوریه به علوی ودر بعضی نقاط ایران به علی الهی معروفند.

وهابیت

این فرقه منسوب به «محمد بن عبد الوهاب» از مردم «نجد» می باشد. «محمد بن عبد الوهاب» به مکتب «ابن تیمیه» گرایش داشت. نام این فرقه از پدر «محمد» که «عبد الوهاب» بود، گرفته شده است. «عبد الوهاب» که از علمای عینیّه از بلاد نجد بود. محمد فقه حنبلی رانزد پدرش «عبد الوهاب» که از علمای هنبله بود، فرا گرفت

در منابع شیعه امامیه ابن تیمیه اینگونه معرفی شده است: احمد بن تیمیه (۷۲۸ - ۶۶۱ ق) فقیه، محدث و متکلم حنبلی است وی متولد ۶۶۱ ق. در حران (سوریه) می باشد و در ایام حمله مغولان مقیم دمشق شد. او دارای تالیفات بسیاری است بالغ بر سیصد جلد است. «ابن تیمیه» بر کلیه مذاهب اسلامی انتقاد داشت و کتبی علیه این مذاهب نوشت. در عین حال مورد احترام عامه بود. «ناصر» خلیفه فاطمی وی را به زندان انداخت با پا در میانی مادرش آزاد شد. او قائل به تجسم و تشبیه بود. «علماء عامه» علیه او اظهار نظر کرده اند و کتبی بر رد عقاید وی نوشته اند. برخی ابن تیمیه را «بدعت گذار» و برخی دیگر کافر دانسته اند.

گویند «بخاری» وی را «کافر» دانسته است.

آثار و عقاید او در شام و اطراف ممنوع اعلام گردید و خلیفه وقت دستور داد هر کس بر این عقاید باشد، مال و جاننش مباح است.

از عقایدی که به وی نسبت داده اند این است که وی تمام عقاید مسلمانان را زیر سؤال برده و آنان را در پرستش متولیان رسمی مذاهب به یهود و نصاری تشبیه کرده که احبار و رهبان خود را می پرستند گویند عقاید و آثار او در تجسم و تشبیه خداوند است به اصحاب سقیفه توهین

روا داشته ، مردم را از زیارت قبر رسول الله باز داشتهو آن را نوعی شرک تلقی کرده است .
عقاید و آراء او بر خلاف عقاید عامه مسلمانان است ، لذا کلیه فقهاء رسمی علیه او هماهنگ
عمل کردند و به زندانش د انداختند.

۲ - عقاید و آراء:

می گویند وهاییها معتقدند که هیچ انسانی نه موحد است و نه مسلمان مگر اینکه اموری را
ترک کند، از جمله : ۱ - به وسیله هیچ یک از رسولان و اولیاء پروردگار به خداوند توسل
نجویید، و هرگاه اقدام به این کار کند و بگوید: ای خدا! توسط پیامبرت محمد (صلی الله علیه
و آله) به تو متوسل می شوم که مرا مشمول رحمت خود قرار دهی ، اینگونه افراد در راه
شرک گام نهاده و مشرک می باشند.

۲ - زائران به قصد زیارت به آرامگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نزدیک نشوند و بر قبر
آن حضرت دست نگذارید و در آنجا دعا نخوانند و نماز نگذارید و ساختمان و مسجد بر
روی قبر نسازند.

۳ - از پیامبر (صلی الله علیه و آله) طلب نکنند اگر چه پروردگار، حق شفاعت را پیامبر اکرم
(صلی الله علیه و آله) داده است ولی از طلب آن نهی فرموده است . بر مسلمانان جایز است
که بگوید: «یا الله ! شفع لی محمد» :

«پروردگارا! محمد (صلی الله علیه و آله) را شفیع من قرار ده » ولی روا نیست که بگوید: «یا
raquo.محمد! (صلی الله علیه و آله) اشفع لی عندالله &

و کسی که از پیامبر طلب شفاعت کند، مانند این است که از بت ها شفاعت خواسته باشد

۴- باید هرگز به رسول خدا «صلی الله علیه و آله» سوگند یاد نکنند و او را ندا ننمایند (: یا محمد) و آن حضرت را با عبارت «سیدنا» توصیف نکنند و الفاظی از قبیل : بحق محمد و.. بر زبان جاری نسازد.

۵- نذر برای غیر خدا و پناه بردن و استغاثه به غیر خداوند شرک است .

۶- زیارت قبور و ساختن گنبد و بارگاه بر آنها و تزئین قبور و سنگ کتیبه ، چراغ روشن کردنو شمع گذاشتن بر آنها شرک است .

۷- وهابیون بر این باور شدند که مسلمانان در طی روزگار وقرون ، از آئین اسلام منحرف شده اند و در دین خدا بدعت هائی جای داده اند که با شرع اسلام متناقض می باشد. به عقیده وهابیون باید از اصولی که پیامبر اسلام «صلی الله علیه و آله» حکم فرموده ، پیروی کرد و از منهیات او دوری نمود. باید فقط پرودگار امیدوار بود و از او ترسید و به او توکل کرد و شفاعت خواست .

۸- هرگونه مراسم تشییع جنازه و سوگواری حرام است . ارواح اموات کاری نمی توانند بکنند و در امور دنیوی و اخروی زندگان دخالتی نمی توانند داشته باشند.

تاءویل آیات حرام است ...

۹- کار بردن القاب که بر عزت و احترام دلالت دارد، در مورد افراد بشر ناصواب است زیرا احترام و تعظیم تنها شایسته خداوند است .

۱۰ - هرگاه مسلمانی از دنیا برود، روح او در بهشت است و این جای شادی و سرور دارد نه غم و اندوه.

گویند وهابیون قائل به جنگ با دیگر فرق و مذاهب اسلامی هستند و مدعی اند که یا باید به آئین وهابیت در آینده و یا جزیه دهند. آنان مخالفان خود را متهم به کفر و شرک می کنند و اموال و انفس و نوامیس د بقیه را حلال می دانند. از دیدگاه وهابیون مرتکب کبیره کافر است و هر کس در جنگ کشته شود، به بهشت می رود. وهابیون آیات قرآنی وارده پیرامون شرک و کفر را بر مسلمانان مخالف خود منطبق می کنند.

ج : ریشه تاریخی سیاسی وهابیت

واضح است که استعمار از دیر باز اسلام را خطری بزرگ برای خود می دانست، و نیز می داند که مسلمانان دو منبع مقدس به نام قرآن و سنت دارند. منبع اول را نمی توانند دست بزنند و مورد هجوم قرار دهند، اما منبع دوم یعنی سنت پیامبر (ص) در معرض طعنه قرار دارد.

در میان مسلمانان شخص ریاست طلبی چون ((محمد بن عبدالوهاب)) را یافتند و آنقدر او را بزرگ کردند که باور کرد از ((خلفای راشدین)) هم با هوش تراست، اجتهادهای ((عمر)) را نشان دادند که چگونه در برابر شخص پیامبر (ص) ایستاد و اظهار نظر بر خلاف رای آن حضرت می کرد، چرا که او بشر است و معصوم نیست و اشتباهات فراوانی دارد که مردم آنها را اصلاح کرده اند! بنا بر این او را برای تسلط بر جزیره العرب، بعد جهان عرب، و آنگاه جهان اسلام به طمع انداختند. این ((محمد بن عبدالوهاب)) است که می گوید:.

((محمد مرداری پوسیده است، نه زبانی دارد و نه نفعی، این عصای من از او بهتر و برتر است زیرا هم فایده می رساند و هم زیان))!!!.

همین سخن را ((حجاج بن یوسف ثقفی)) گفته بود که:.

((خاک بر سرشان، اینها بر گرد مرداری پوسیده طواف می کنند، اگر بر گرد امیر المؤمنین

((عبدالملک بن مروان)) طواف می کردند برایشان بهتر بود))!!!.

این جرات را ((عمر)) به آنها داد آنجا که خطاب به حضرت گفت:.

((این مرد هذیان می گوید! کتاب خدا ما را بس است))!!!.

د : ترویج وهابیت.

این آئین از طرق زیر توانست رواج پیدا کند:.

۱ - با اشغال ((مکه مکرمه)) و ((مدینه منوره)) که هر ساله میلیونها مسلمان به آنجا می آیند، آنها از

گروههای گمراه منحرف

طریق کنفرانسها و جلسات و تماس مستقیم با افراد و گروهها، و وسایل تبلیغاتی چون رادیو و تلویزیون در جانهای حجاج تاثیر به سزائی می گذارند.

۲- دارائی هنگفت ناشی از فروش نفت، به اضافه بازار رونق گرفته ایام حج و عمره سبب شده که از نظر مالی برای ترویج آئین خودمشکلی نداشته باشند.

۳- ساختن مساجد بی شمار در کشورهای عربی و اسلامی، تاسیس مدارس و دانشگاههای وهابی و اعزام مبلغ به سراسر جهان و نیز نشر بیش از صد روز نامه و مجله و نشریه، چاپ میلیونها جلد قرآن و کتابهای وهابی و اهدای آن به مردم در سراسر جهان، و حتی تقسیم شیر و خرما در ماه رمضان و اهدا شیشه های آب زمزم به مسافرین، همه و همه در ترویج این آئین مؤثرند.

۴- از آنجا که ((امریکا)) بر تمامی کشورهای عربی اسلامی خصوصاً پس از سقوط ((شوروی)) تاثیر مستقیم یا غیر مستقیم دارد و نیز پوشیده نیست که پس از سقوط ((شاه)) در ((ایران)) و بر پائی جمهوری اسلامی و مخالفتش با سیاستهای ((امریکا))، ((عربستان)) به عنوان چشم راستش در آمده، همچنانکه ((اسرائیل)) چشم چپ اوست، بنابراین ((امریکا)) کشورهای اسلامی را به الگو پذیری از اسلام وهابی تشویق می کند و رضایت خویش را در آن می داند، در نتیجه دولتهای اسلامی و حتی غیر اسلامی بر مبلغین وهابی سخت نمی گیرند و میدان عمل را بر ایشان باز می گذارند اما پیروان اهل بیت (ع) را تروریست می دانند.

ه: سرکوب شیعیان.

دشمنان اهل بیت دست به دست هم دادند و با یکدیگر متحد شدند و ((صدام)) را تقویت کردند تا ((جمهوری اسلامی)) را از بین ببرند اما وقتی دیدند نقشه شان نقش بر آب شد و مبارزین عراقی در داخل و خارج تقویت شدند، از ترس اینکه مبادا تجربه ((امام خمینی)) (ره) در ((عراق)) که بیش از دو سومش شیعه است تکرار گردد و انقلاب ((عراق)) با انقلاب اسلامی ((ایران)) متحد شود نقش زشت تری را بازی کردند و تئاتر اشغال ((کویت)) و جنگ ((خلیج)) را به راه انداختند، نه به خاطر نابودی ((صدام))، بلکه به خاطر نابودی ((ملت شیعه عراق)) و همینطور هم شد، چرا که ((کویت)) به بهتر از حال سابق خود بازگشت، رژیم ((صدام)) هم از گذشته قدرتمندتر شد ولی ((ملت مظلوم عراق)) به کلی از زندگی ساقط گشتند تا جایی که حاضرند اساس زندگی و لباس خود را بفروشند تا قرص نانی به دست آورند.

اینجا بود که وهابیت بر شیعیان چیره شد به ویژه پس از جای دادن شیعیان در اردوگاهها و چادرهای سعودی با کمال ذلت و خواری (۱).

- (ولن ترضی عنک الیهود ولا النصاری حتی تتبع ملتهم) (۲).

یعنی: ((هرگز یهود و نصاری از تو راضی نمی شوند مگر آنکه پیرو روش آنان شوی)).
و امروزه یهود و نصاری یعنی غرب از وهابیت راضی هستند چرا که از دستوره های آنها پیروی کرده اند.

قسمتی از عقاید محمد بن عبدالوهاب:

این اعمال بدعت و شرک است:

خواندن قرآن با صدای بلند-صلوات بر پیامبر - ذکر ودعا بعد از اذان ودر شب جمعه و شبهای رمضان-گرفتن جشن میلاد یا عزاداری-گرفتن تسبیح بدست-گفتن لااله الاالله در تشییع جنازه-تکرار لفظ الله واسامی دیگر خداوند-نذر برای غیرخدا-کمک خواستن از غیرخدا- بستن نخ به ضریح

محمد بن عبدالوهاب مؤذنی را بخاطر فرستادن صلوات بر پیامبر کشت!
او می گفت:گناه بلند کردن صدای موسیقی در خانه زنان فاسد کمتر است از گناه کسی که بر پیامبر صلوات بفرستد.

بهائیت

سید علی محمد باب در سال ۱۱۹۳شمسی در زمان ناصرالدین شاه ،در شیراز متولد شد و درسال ۱۲۲۴ شمسی در سن ۳۱سالگی بدار آویخته شد.
او پس از بلوغ شروع به خواندن درس کرد و لباس روحانیت پوشید ولی رسماً طلبه نشد و در هیچ مدرسه ای درس نخواند بلکه از هر علمی مقداری نزد اشخاص مختلف درس خواند. او در همان سنین ریاضت می کشد و از مردم کناره می گرفت.بعد از مدتی به بوشهر رفت و با دائی خود تا سن بیست سالگی به تجارت پرداخت.سپس به کربلا رفته و در نزد رئیس شیخیه به شاگردی پرداخت.بعد به کوفه رفته و با بعضی از مرتاضان به چله نشینی پرداخت.استادش سید کاظم رشتی عقیده داشت که ظهور امام عصر(ع)نزدیک است و امام در قالب شخص معینی حلول می کند و به شاگردانش می گفت:ظهور نزدیک است و شاید در میان شما باشد.لذا پیروان او آماده بودند تا اگر کسی ادعا کرد آنان فوراً دورش جمع شوند.بعد از فوت استاد،چند نفر از شاگردانش همانند میرزا شفیع تبریزی و محمد کریم خان

کرمانی و غیره ادعای جانشینی او کردند. سید علی محمد باب هم علاوه بر جانشینی ادعا کرد که من باب یعنی واسطه امام غایب هستم!

در همان آغاز عده زیادی به او پیوستند و او ادعای خود را تغییر داد و گفت من همان امام غایب شما هستم! بعد از مدتی او ادعا کرد که وحی به او می رسد و پیامبر! است. و در آخر ادعا کرد که آفریننده و مظهر الله است و خود را به حضرت اعلی ملقب کرد.

در هر حال او پیروان زیادی پیدا کرد تا اینکه فتنه آنان با عث وحشت زمامداران شد و حاکم شیراز او را دستگیر و چون در حضور علما محکوم شد زندانی گردید. بعد از مدتی او را به اصفهان و تبریز بردند و در بحث با علما محکوم شده و توبه کرد و در زندان جهریق زندانی و سپس تیرباران شد. جانشین او میرزا یحیی نوری ملقب به {صبح ازل} بود و معاون او برادرش حسینعلی نوری ملقب به {بهاءالله} بود. این دو برادر با هم بر سر جانشینی باب با یکدیگر در بغداد نزاع کردند و دولت عثمانی هم صبح ازل را به قبرس و بهاءالله را به عکا فلسطین تبعید کرد. وقتی صبح ازل مرد، نوبت بهاءالله بود تا این آئین گمراه کننده را توسعه بخشد و با کمک دولتهای خارجی بهائیت را گسترش دهد. بعد از مرگ بهاء، پسرش عبدالبهاء رئیس شد و مقبره پدرش در عکا را زیارتگاه بهائیان قرار داد. در حال حاضر مورد حمایت امریکا و اسرائیل غاصب هستند.

وزارت خارجه رژیم صهیونیستی با انتشار سندی اعلام کرد: اسرائیل به تشکیلات جهانی بهائیان که مسئول اداره کردن این فرقه در سراسر جهان هستند و مهمترین ادارات آن در شهر حیفا قرار دارد همه یاری های لازم را می رساند و این یکی از بزرگتری افتخارات اسرائیل است!

از جمله احکام بهائیت:

بجز زن پدر ازدواج با بقیه زنهای از جمله مادر و خواهر جایز است. ارتباط جنسی با پسران نابالغ جایز است. حد زنا آن است که نه مثقال طلا به بیت العدل بهائیان بدهند. زنی که شوهرش عقیم است میتواند برای بچه دار شدن با مرد دیگری زنا کند! ربا حلال و نماز جماعت حرام است -

خوردن دارو حرام است. تمام کتابها بجز کتابهای باب باید نابود شود! ماه نوزده روز و هرسال نوزده ماه است.

روشنفکران غربزده و ملی گرایی

اولین ایرانیان فرنگ دیده به غرب با آمیزه ای از حیرت و حسرت نگریسته و در مقابل پیشرفت های غرب، انگشت حیرت به دهان گزیدند. اینان نتوانستند شناخت دقیق و بنیادین از مبانی نظری توسعه و رشد تمدن غربی داشته باشند و به سرعت مبهوت و مجذوب تمدن غربی شده تن به تقلید از ظواهر فرهنگ غربی دادند. اغلب اینان جذب سازمان های فراماسونری شده، و یا در دستگاه دولت ایران در خدمت اهداف و منافع دولت های بیگانه، به خصوص انگلیس قرار گرفتند. **میرزا صالح شیرازی و میرزا ابوالحسن خان ایلچی** دو نمونه بارز این گروه به شمار می آیند .

در عصر ناصری تعداد تحصیل کرده های فرنگ دیده و روشنفکران آشنا به غرب افزایش یافت. گرچه آگاهی روشنفکران این عصر نسبت به قبل افزایش یافته بود، اما در این دوره نیز روشنفکران ایرانی هیچ گاه نتوانستند مبانی توسعه غرب و هم چنین راه های حل بحران عقب ماندگی در ایران را بشناسند و در بهترین صورت، تنها ناقلان خوبی برای اندیشه های غربی محسوب می شدند. بسیاری از آنان نیز جز تقلید از ظواهر فرهنگ غربی و اداهای اروپایی کار دیگری نمی دانستند و همین ها بودند که انتقادات زیادی را علیه خود برمی انگيختند. () از سوی دیگر راه حل ها و سیاست هایی که برای توسعه در ایران و حل بحران عقب ماندگی ارائه می دادند چندان مناسب جامعه آن روز ایران نبود و بیش تر حاصل انتقال بدون تعمق اندیشه ها و تجربیات دیگران به شمار می رفت .

آخوندزاده از اولین روشنفکران ایرانی است که به انتقاد از جامعه ایرانی عصر خود پرداخت و مفاهیم جدیدی را مطرح کرد و برای توسعه ایران پیشنهادهایی ارائه داد. او ضمن این که از ملیت ایرانی و ناسیونالیسم و میهن پرستی دم می زد، در خدمت دولت روسیه، دشمن دیرین ایران قرار داشت و کارمند رسمی آن دولت و تبعه روس به شمار می رفت و در نوشته های خود از روسیه تمجید می کرد. آخوندزاده به شدت و با صراحت به مذهب و اعتقادات اسلامی مردم می تاخت و بدون این که دلیل محکمی ارائه دهد باورهای دینی و الفبای رایج را از عوامل عقب ماندگی می شمرد و بر تقلید از غرب تأکید داشت. وی هم چنین لزوم نظام جدید آموزشی، آزادی و مشروطیت را در آثار خود مطرح کرد. جنبه های ضد دینی اندیشه های او و نیز اعتمادش به روسیه و حمله به

گروههای گمراه منحرف

سنت ها موجب شد آثار وی کم تر خواننده ای در ایران داشته باشد. لذا اندیشه هایش تأثیر چندانی در تحولات ایران برجای نگذاشت. تلقی او از باورهای دینی و الفبا، به عنوان دو عامل عقب ماندگی، نشانه نگاه سطحی او به مقوله توسعه و نوگرایی است.

میرزا ملکم خان ناظم الدوله از دیگر روشنفکران این دوره و از دولت مردان عصر ناصری محسوب می شود. ملکم خان در ابتدای حضور خود در ایران پیشنهادهایی را در مورد اصلاح سیستم سیاسی و نظام اقتصادی ایران به ناصرالدین شاه ارائه کرد و فعالیت هایی در این مورد انجام داد. بعدها در دوره سپهسالار به وزارت مختار ایران در لندن منصوب گردید و در آن جا، واسطه امتیاز رویتر شد و برای خود نیز امتیاز لاتاری - بخت آزمایی - را گرفت که دولت با توجه به فتوای علما مبنی بر تحریم لاتاری مجبور به لغو آن شد. ملکم خان امتیاز لغو شده را به یک انگلیسی فروخت و به اتهام کلاهبرداری محاکمه شد و دربار او را از تمام القاب و مناصب خود عزل کرد. (۱) (او پس از عزل، با دولت ایران به مخالفت برخاست و روزنامه قانون را که تندترین انتقادات را علیه دولت درخود داشت، منتشر نمود. ملکم خان در آثار خود بسیار محتاط تر از آخوندزاده بحث می کند و در این باره می نویسد :

چنین دانستم که تغییر ایران به صورت اروپا کوششی بی فایده است از این رو فکر ترقی مادی را در لفاف دین عرضه داشتم تا هموطنانم آن معانی را نیک دریابند. ()

ملکم خان مفاهیم و اندیشه های جدیدی را مانند قانون، مشروطیت، علوم جدید، آزادی و نفی استبداد مطرح می کرد و گاه برای توجیه آن ها از منابع دینی کمک می گرفت. او درعین حال به تقلید و اقتباس از غرب در همه امور معتقد بود و پیشنهاد می کرد برای توسعه ایران مستشاران خارجی در رأس ساختار اداری کشور قرار گیرند و پای کمپانی های خارجی در ایران باز شود () تا با کمک آن ها ایران به توسعه برسد. شاید همین اعتقاد او دلیل امضای امتیازات استعماری و بخشش منابع ملی

ایران به بیگانگان بود. فرصت طلبی او و این که وی فقط بعد از عزل به انتقاد از دولت پرداخت و حتی در این زمان هم به حق السکوت رضایت می داد () و هم چنین شیفتگی اش به استعمار، نقش او را تحت الشعاع قرار داده است .

سپهسالار، دولت مرد و روشنفکر دیگر این عصر است که مدت ها به عنوان نماینده سیاسی ایران در خارج از کشور به خصوص عثمانی فعالیت می کرد و از این راه با اندیشه های جدید آشنا شد. در اوج بحران قحطی و خشک سالی در کشور در سالهای ۱۸۷۱ - ۱۸۷۰ م. ناصرالدین شاه او را به نخستوزیری منصوب کرد. وی در مدت صدارت خود کوشید تا اصلاحاتی را به عمل آورد، اما با امضای قرارداد رویتر مخالفت ها علیه او بالا گرفت. در این قرارداد وی تقریباً تمام منابع ایران به مبلغی ناچیز به رویتر واگذار کرد. مخالفت ها به اندازه ای بود که ناصرالدین شاه مجبور به عزل او گردید و قرارداد نیز فسخ شد .

روشنفکرانی که در مشروطه حضور داشتند اغلب جوانان فرنگ رفته ای بودند که شیفته تمدن غربی بوده تقلید از غرب را ترویج می کردند. **تقی زاده** یکی از این افراد است. او گرچه از نظر علمی آثار زیادی از خود بر جای نگذاشته است

گروههای گمراه منحرف

اما در جریان مشروطه حضور علمی داشته و در هدایت جنبش بعد از استبداد صغیر، نقش فعالی ایفا کرده است. او ادعا می کرد باید از فرق سر تا سر انگشتان پا فرنگی شد. وی علی رغم ادعاهای قبلی خود، در هنگام استبداد صغیر و حمله به مجلس، به سرعت به سفارت انگلیس پناهنده شد. (۲) او چندی بعد در کنار رضاخان قرارداد ننگین ۱۹۳۳ م. را امضا کرد.

تندروی بعضی از روشنفکران تازه به دوران رسیده، بعد از پیروزی اولیه انقلاب مشروطه، از عوامل اصلی ایجاد شکاف در میان نیروهای انقلابی بود. طرح شعارهای ضداسلامی و توهین به مقدسات اسلامی توسط بعضی از روشنفکران در روزنامه ها، بسیاری از علما و مذهبیین را نسبت به سرنوشت مشروطه نگران کرد. مهم ترین گلایه شیخ فضل الله از مشروطه خواهان رواج جو الحاد و بی دینی و توهین به مقدسات بود.

اساس فرهنگ غرب برپایه ۱- سکولاریسم یعنی جدایی دین از سیاست، ۲- باحی گری یعنی حلال بودن و مباح بودن هر کاری که انسان میلش بکشد بشرط عدم مزاحمت برای دیگران ۳- ضدیت با اسلام و مبانی اسلام و مخصوصا مبانی مذهب شیعه، می باشد. لذا یکی از آنها می گوید: دین نه تنها افیون توده ها بلکه افیون حکومت ها هم می باشد. و همو درسخرانی خود درهمدان، اهل بیت ع را مسخره می نماید. افراد روشنفکر غربزده معمولا اصول اعتقادات اسلام را قبول ندارند. یکی دیگر از آنها می گفت: من به معجزه در آن مفهومی که اهل ایمان معتقدند ایمان ندارم! روشنفکران غربزده معتقدند دین مانع پیشرفت مادی می شود. و به کشورهای اسلامی که عقب مانده هستند اشاره می کنند و اسلام را عامل عقب ماندگی آنها می دانند. درحالی که اشاره به دوران تمدن اسلامی که مسلمین ۵ قرن پیشقراول علم و دانش درجهان بودند نمی کنند که اگر دین اسلام مانع پیشرفت است پس اسلام چگونه این معجزه را انجام داد؟ و یا پیشرفتهای دانشمندان مسلمان ایران در بعد از انقلاب چگونه حاصل شده؟ پس علت عقب ماندگی کشورهای اسلامی، به استعمارگران غربی، پادشاهان و حاکمان نالایق، فرار مغزها، اهمیت ندادن به علم و دانش و خودباختگی عده ای از روشنفکران ما می باشد.

امام امت معتقد بودند که: غربزدگی از زلزله زدگی بدتر است

ومی فرمودند ما از شر رضاخان و محمدرضا خلاص شدیم ولی از شر تربیت شدگان غرب و شرق به این زودیه‌ها نجات نخواهیم یافت.

مسیحیت

ب) مسیحیان

مسیحیت با دو هزار سال سابقه، امروز بزرگ‌ترین دین جهان از نظر جمعیت محسوب می‌شود. مسیحیان به دلیل برخورداری از پیامبری بزرگ، مانند حضرت عیسی (ع) و کتاب آسمانی انجیل از مصادیق مسلم اهل کتاب هستند. گرچه آن حضرت، افراد پاکی هم چون اکثر حواریون دوازده گانه را در دامن خویش پرورش داد، اما دیری نپایید که پس از صعودش به آسمان - به ویژه پس از عصر حواریون آجهالت‌ها، برداشت‌های غلط، افسانه‌ها و خرافات بین پیروان ایشان شایع و دین مسیحیت تحریف شد. برخی از مبلغان مسیحیت، جاهلانه و برخی مغرضانه افسانه‌های دروغین و در مواردی عقاید کفر آمیز را به مردم آموزش دادند.

انجیل

کتاب آسمانی انجیل از نظر ماهیت با قرآن تفاوت کلی دارد. قرآن مجموعه آیاتی است که از جانب خداوند بر پیامبرش حضرت محمد (ص) نازل و در زمان خود حضرت جمع آوری شده است و پس از رحلت آن حضرت در مجموعه‌ای به نام قرآن قرار گرفت و حتی یک جمله یا یک کلمه بر آن افزوده نشد. اما آیات وحی شده بر حضرت عیسی (ع)، نه در زمان خود آن حضرت و نه پس از ایشان به صورت مستقل گرد آوری نشد، بلکه مجموعه وحی‌هایی که برخی حواریون و غیر آنان در ذهن داشتند، همراه خاطراتی از زندگی و رفتار حضرت عیسی (ع) و گفت و گوها و نصایح و عملکرد ایشان و برخوردهای دشمنانش و فعالیت‌های یارانش که در اذهان باقی مانده بود، به صورت مجموعه‌ها و جزوه‌های مختلف به مرور زمان به رشته تحریر درآمد و نام ((انجیل)) به خود گرفت.

انجیلی که در حال حاضر وجود دارد، بخشی از ((کتاب مقدس)) است. کتاب مقدس شامل دو بخش به نامهای ((عهد عتیق))، یعنی تورات و ضمایم آن و ((عهد جدید))، یعنی انجیل‌های چهارگانه و ضمایم آن است که جملگی به صورت یک کتاب چاپ شده است، مجموعه عهد جدید، ۱۴ کتاب مقدس و عهد عتیق مابقی آن را تشکیل می‌دهد.

بخش‌های انجیل

عهد جدید مرکب از ۲۷ کتاب و رساله به شرح زیر است:

۱ - انجیل ((متی))، متی یکی از حواریون حضرت عیسی (ع) بوده که انجیلش را بین سال‌های ۳۸ تا ۶۰ میلادی تألیف کرده است.

۲ - انجیل ((مرقس))، وی حواری نبوده و در سال ۶۸ میلادی کشته شده است و انجیلش را زیر

گروههای گمراه منحرف

- نظر ((پطرس)) (یکی از حواریون) نوشته است.
- ۳ - انجیل ((لوقا))، (متوفای ۷۰ م.) وی نیز از حواریون شمرده نشده، اما رفیق و هم سفر ((پولس)) بوده است که در زمان حضرت، یهودی متعصب و ضد مسیحیت بوده و پس از عروج آن حضرت مدعی نصرانیت و از مروجان بزرگ مسیحیت بامشرب خاص خویش شده است. لوقا انجیلش را با همکاری وی در سال ۶۳ میلادی نگاشت.
- ۴ - انجیل ((یوحنا))، وی از شاگردان حضرت و دوست پولس بوده، و انجیل را در اواخر قرن اول میلادی تدوین کرده است.
- ۵ - ((کتاب اعمال رسولان))، این کتاب تالیف لوقا و خاتمه‌ای بر انجیل وی بوده و محتوایش تاریخی کلیسای قدیم است.
- ۶ - نامه‌های چهارده گانه پولس به قبایل سرزمین‌های مختلف، این نامه‌ها که هر کدام بخشی از عهد جدید است، از یک تا بیست صفحه می‌باشد. پولس این نامه‌ها را بین سال‌های ۵۲ تا ۶۷ میلادی منتشر کرده است.
- ۷ - ((نامه یعقوب))، این نامه بیستمین بخش عهد جدید است که مسیحیان معتقدند یعقوب برادر حضرت عیسی آن را در سال ۴۵ میلادی تالیف کرده است.
- ۸ - ((نامه‌های پطرس))، این دو نامه بخش ۲۲ و ۲۳ عهد جدید است.
- ۹ - ((نامه‌های یوحنا))، بخش‌های ۲۱، ۲۴ و ۲۵ را این سه نامه تشکیل می‌دهند.
- ۱۰ - ((نامه یهودا))، بخش ۲۶ عهد جدید است که در سال ۶۶ از سوی ((یهودای حواری)) تدوین شده است.
- ۱۱ - ((مکاشفه یوحنا))، آخرین بخش عهد جدید است که در سال ۹۸ میلادی تدوین شده است. [\(۱\)](#)

مذاهب بزرگ مسیحیت در عصر حاضر

عموم مسیحیان در جهان امروز به سه مذهب بزرگ تقسیم می‌شوند:

= ۱ - کاتولیک (Catholic)

اکثر مسیحیان جهان، پیرو مذهب کاتولیک، به رهبری ((پاپ)) و مرکزیت کلیسای واتیکان هستند. در این مذهب پاپ و کشیش و روحانیون مذهبی واسطه بین خدا و مردم‌اند، هم در انتقال معارف و فیض، و هم در شفاعت و مغفرت. بر این اساس، فقط آنان تفسیرکنندگان و مروجان کتاب مقدس‌اند و کسی غیر از ایشان مجاز به تفسیر آن‌ها نیست. رهبانیت و تجرد کشیشان از ویژگی‌های این مذهب است. این مذهب قرن‌های متمادی در اروپا حکومت داشت و خفقان قرون وسطی از ثمرات حاکمیت آن است.

= ۲ - ارتدوکس (Orthodox)

در قرن یازدهم میلادی مسیحیان روم شرقی (ترکیه) با اندیشه‌های کلیسای کاتولیک - مثل وساطت روحانیون و تجرد کشیشان - مخالفت کردند و کلیسای روم شرقی استقلال خویش را اعلام کرد و نام ارتدوکس، یعنی صاحب عقیده راستین و معتدل را برای خود برگزیدند. رهبری این مذهب را ((اسقف‌ها)) بر عهده دارند.

= ۳ - پروتستان (Protestant)

پس از حاکمیت مطلق و دیکتاتوری کلیسا در قرون وسطی و خفقان حاصل از محکمه‌های تفتیش عقاید و مخالفت با دانش و اختراعات و اکتشافات، مردم به‌ستوه آمدند و علیه حاکمیت کلیسا قیام کردند. پرچمدار این قیام، کشیش آزاده‌ای به نام مارتین لوتر (Martin Luthir) بود. او علیه آمرزش گناهان از سوی کشیشان و انحصار طلبی در تفسیر انجیل و اخاذی پاپ‌ها و کشیش‌ها و دیگر انحرافات کلیسا، اعلامیه تاریخی و ۹۵ ماده‌ای خویش را منتشر کرد و تکفیر نامه‌اش را که از

گروههای گمراه منحرف

سوی ((لوئی دهم)) صادر شده بود، پاره کرده و به آتش انداخت. لوتر با اقدام به ترجمه جدید [\(\(انجیل، مذهب نوینی را پایه گذاری نمود.](#)

کشیش مسلمان شد:

((فخر الاسلام)) مؤلف کتاب ((انیس الاعلام)) که خود یکی از کشیشان بنام مسیحی بوده، و تحصیلات خود را نزد کشیشان مسیحی به پایان رسانیده است و به مقام ارجمندی از نظر آنان نائل آمده در مقدمه این کتاب ماجرای عجیب اسلام آوردن خود را چنین شرح می دهد: ..
((...بعد از تجسس بسیار و زحمات فوق العاده و گردش در شهرها خدمت

کشیش والا مقامی رسیدم، که از نظر زهد و تقوا ممتاز بود، فرقه کاتولیک از سلاطین و غیره سؤالات دینی خود را به او مراجعه می کردند، من نزد او مدتی مذاهب مختلفه نصارا را فرا می گرفتم، او شاگردان فراوانی داشت، ولی در میان همه به من علاقه خاصی داشت. کلیدهای منزل ... همه در دست من بود فقط کلید یکی از صندوقخانه ها را پیش خود نگاه داشته بود ...
در این بین روزی کشیش مزبور را عارضه ای رخ داد به من گفت به شاگردها بگو: حال تدریس ندارم. وقتی نزد شاگردان آمدم دیدم مشغول بحثند، این بحث منجر به معنی لفظ ((فارقلیطا)) در سریانی و ((پریکلتوس)) به زبان یونانی ... جدال آنها به طول انجامید، هر کسی را بی داشت ...

پس از بازگشت، استاد پرسید: امروز چه مباحثه کردید؟! من اختلاف آنها را در لفظ ((فارقلیطا)) از برای او تقریر کردم ... گفت: تو کدامیک از اقوال را انتخاب کرده ای؟
گفتم مختار فلان مفسر را اختیار کرده ام.

کشیش گفت: تقصیر نکرده ای، و لکن حق و واقع خلاف همه این اقوال است، زیرا حقیقت این را نمی دانند مگر راسخان فی العلم، از آنها هم تعداد کمی با آن حقیقت آشنا هستند، من اصرار کردم که معنی آن را برایم بگوئید، وی سخت گریست و گفت: هیچ چیز را از تو مضایقه نمی کنم ... در فرا گرفتن معنی اسم اثر بزرگی است، ولی به مجرد انتشار، من و تو را خواهند کشت! چنانچه عهد کنی به کسی نگوئی این معنی را اظهار می کنم ... من به تمام مقدسات قسم خوردم که نام او را فاش نکنم، پس گفت: این اسم از اسما، پیامبر مسلمین است و به معنی ((احمد)) و ((محمد)) است.

پس از آن کلید آن اطاق کوچک را به من داد و گفت: در فلان صندوق را باز کن و فلان و فلان کتاب را بیاور، کتابها را نزد او آوردم، این دو کتاب به خط

یونانی و سریانی پیش از ظهور پیامبر اسلام بر پوست نوشته شده بود در هر دو کتاب لفظ ((فارقلیطا)) را به معنی، احمد و محمد، ترجمه نموده بودند سپس استاد اضافه کرد: علماء نصارا قبل از ظهور او اختلافی نداشتند که ((فارقلیطا)) به معنی ((احمد و محمد)) است، ولی بعد از ظهور محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) برای بقای ریاست خود و استفاده مادی، آن را تاءویل کردند و معنی دیگر برای آن اختراع نمودند و آن معنی قطعاً منظور

گروههای گمراه منحرف

صاحب انجیل نبوده است.
سؤال کردم درباره دین نصارا چه می گوئی؟ گفت با آمدن دین اسلام
منسوخ است، این لفظ را سه بار تکرار نمود پس گفتم:
در این زمان طریقه نجات و صراط مستقیم ... کدام است؟ گفت: منحصر است
در متابعت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم).
اگر آخرت و نجات می خواهی البته باید دین حق را قبول نمائی ... و من
همیشه تو را دعا می کنم، به شرط اینکه در روز قیامت شاهد باشی که در
باطن مسلمان و از تابعان حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) هستم، ...
هیچ شکی نیست که امروز بر روی زمین دین اسلام دین خداست...!!
چنانکه ملاحظه می کنید طبق این سند علمای اهل کتاب پس از ظهور پیامبر
اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به خاطر منافع شخصی خود، نام و
نشانه های او را طور دیگری تفسیر و توجیه کردند. {تفسیر نمونه ج ۱ ص ۲۱۴}

متأسفانه مسیحیت تحریف شده باعث عقب ماندگی علمی کشورهای مسیحی برای قرنهای
متمادی شد

واریاب کلیسا بدلائیل مختلف با دانشمندان و مخترعان و مکتشفان مخالفت کرده و دادگاه
تفتیش عقاید تشکیل می دادند که نتیجه این تضادها، انقلاب صنعتی در قرن نوزده در
کشورهای اروپایی و فاصله گرفتن مردم از دین شد تا زمان ما که دین از صحنه اجتماعی
و فرهنگی و سیاسی کشورهای غربی کنار رفته است و بصورت خیلی ضعیفی ادامه حیات می
دهد.

کلیسا بخاطر وابستگی به قدرتهای بزرگ هیچگاه از ملتهای مظلوم مانند فلسطین، عراق
و افغانستان حمایت نکرده و هیچگاه اسرائیل جنایتکار را محکوم ننموده است. عده ای از
کشیش ها دچار انحافات اخلاقی شده و هزاران پرونده علیه تجاوزات کشیش ها در
دادگاههای غرب تشکیل شده است.

پاپ جدید اخیرا به اسلام حمله کرد و مسئله جهاد در اسلام را به خشونت تعبیر نمود که باعث
عکس العمل شدید مسلمانها علیه او شد و منجر به کشف سوابق سوء او در پیوستگی با
نازیهای آلمان و کشیش های فاسد و غیره گردید.

از جمله تحریفات مسیحیت، مسئله فرزند بودن عیسی ع، کشته شدن حضرت عیسی ع و نان و شراب کلیسا است.

آنها از یکطرف توحید را می ستایند و از طرف دیگر می گویند. پدر، پسر و روح القدس! همچنین می گویند هر که نان و شراب در کلیسا را بخورد خون حضرت عیسی ع در بدنش جریان می یابد. آنها می گویند حضرت عیسی ع به عروسی رفت و چون شراب نبود آبها را تبدیل به شراب نمود و گفت بخورید که این خون من است! عده ای از کشیش ها در سالهای اخیر بخاطر عقلانیت و منطقی بودن دستورات اسلام و قرآن کریم، مسلمان شده اند.

علامتهای ضاله بودن مسیحیت:

- ۱- وقتی پیامبر اعظم اسلام مبعوث شد، دین مسیحیت نسخ گردید لذا خداوند در قرآن می فرماید: ان الدین عند الله الاسلام ومن یتبع غیر الاسلام دینا لن یقبل منه وهو فی الآخره من الخاسرین. {آل عمران ۸۵}
- ۲- بعد از صعود حضرت عیسی ع به آسمان، در این دین مخصوصا در کتابهای انجیل، خرافات و اوهانت به پیامبران، افسانه های دروغین و غیره وارد شد و دین مسیحیت تحریف گردید. مثلا در انجیل آمده است که:
روزی عیسی با مادر و شاگردانش به عروسی رفت. شراب تمام شده بود اما عیسی هفت ظرف پراز آب را با معجزه تبدیل به شراب کرد سپس خود پیاله ای گرفت و بدست آنان داد و گفت: بنوشید زیرا این خون من است.
- ۳- مسیحیت قرنهای مانع پیشرفت بشر در علوم و فنون گردید و ارباب کلیسا با دانشمندان برخورد می کردند و دادگاه تفتیش عقاید تشکیل داده و دانشمندانی که موافق آنان سخن نمی گفتند در آتش می سوزاندند. حتی قرار بود گاليله را که گفته بود زمین کروی است و دور خورشید می گردد را بکشند که ایشان از این حرف توبه کرد و زنده ماند.

۴- مسیحیت و کلیسا همیشه ابزار در دست مستکبرین بوده است واکثرا مدافع قدرتهای بزرگ بوده است. مثلا هیچکدام از جنایتهای اسرائیل را محکوم نکرده و در جنگ عراق علیه ایران از حق دفاع ننموده است. از ملل مستضعف دنیا حمایت نکرده است. در اشغال افغانستان و عراق و لبنان و غیره تجاوزات امریکارا محکوم نکرده است.

بعضی از مؤسسات مسیحی علیه اسلام فعالیت دارند. و رادیوهای آنها به هفتادزبان علیه اسلام سخن می گویند.

آنها برای رسیدن به اهداف خود همه جور امکاناتی در اختیار دارند. از تاسیس مدارس مختلف تا چاپ نشریات متنوع حتی نشریات جنسی و اخیرا هم ازدواج همجنسبازان را در کلیسا انجام می دهند.

۵- با توجه به تناقضاتی که در انجیل و در دین مسیحیت وجود دارد که مثلا عیسی را پسر خدا می دانند ولی از طرفی ادعا می کنند که خدا جسم نیست، یا کشیش خود را نماینده خدا می داند و گناهان افراد را بعد از شنیدن اعترافاتشان می بخشد و یا در کلیسا نان و شراب می دهند و می گویند این خون حضرت عیسی ع است و یا با زناکاران و شرابخواران و افراد فاسد هیچ برخوردی نمی کنند و این باعث علاقه عده ای از افراد فاسد به مسیحیت شده است و از طرفی قدرتهای بزرگ حامی این دین بوده اند، لذا تعداد بمرور مسیحیان در دنیا زیاد شده است، اما همواره عده ای از مسیحیان با خواندن قرآن کریم یا آشنایی با افکار مسلمانان، دین اسلام را انتخاب می کنند از جمله دهها کشیش و اسقف و دانشمند مسیحی و یهودی و کمونیست مسلمان شده اند. زیرا معارف و دستورات قرآن کریم و دین اسلام را نمی توان با هیچ دینی مقایسه کرد.

۶- روند پیشرفت اسلام در کشورهای اروپائی بصورتی سریع انجام می شود که پیش بینی می شود بعضی از کشورهای اروپائی در آینده بعنوان کشور مسلمان شناخته شوند.

۷- مسیحیان بعد از حضرت عیسی ع دچار اختلاف شده و در حال حاضر به سه دسته تقسیم شده اند.

کاتولیک ها که مقرآن در کلیسای رم است. پروتستان که معمولا در ایرلند

متمرکز است. ارتدوکس که مقر آن در ترکیه است

کاتولیک ها معتقدند که کشیش نباید ازدواج کند و کشیش نماینده خدا است. ولی

ارتدوکس ها و پروتستان ها این را قبول ندارند و می گویند هر انسانی می تواند با خدا رابطه

داشته باشد

سکولاریسم و بی دینی از نتایج مسیحیت تحریف شده است که از نظر آماری مسیحیت اولین

دین دنیا است ولی اکثر مسیحیان مقید به دین مسیحیت نیستند و هفته ها می گذرد که به کلیسا

نمی روند لذا در بعضی از کلیساهای اینکه مشتری آنها زیاد شود از برنامه های سخیف

استفاده می کنند ورقاصها را دعوت می کنند که بصورت در کلیسا برنامه اجرا کند لذا کلیسا

پراز مشتری می شود و آمار آنان زیاد می گردد.

بخاطر اینک که کشیش ها نمی توانند ازدواج کنند انحرافات جنسی در آنها زیاد است بطوری که

در یکی از ایالت های امریکا دوهزار پرونده شکایت خانواده ها از تجاوز کشیش ها در دادگاه

وجود دارد.

در یک اختلاس در بانک ایتالیا رئیس بانک که کشیش و مشاور پاپ بوده یک میلیارد

و هفتصد میلیون دلار اختلاس می کند.

نژادپرستان

کوکلوس کلانها!

از جمله جلوه‌های خوی جنایت پیشگی قدرتها در آمریکا پدید آمدن سازمان تروریستی «کوکلوس کلان» در سال ۱۸۶۵ توسط جمعی از نژاد پرستان متعصب با هدف نابودی و ارباب سیاه پوستان در ایالت تنسی آمریکامی باشد. فعالیت این سازمان تروریستی بین سالهای ۱۸۶۶ تا ۱۸۶۹ بسیار وسیع و جنایت بار بود. در سالهای آخر قرن گذشته ۲۵۰۰ سیاه پوست آمریکا بدست اعضای این فرقه سفاک و خونریز ترور شدند. آنان با ماسکهای مخصوص سیاهان را ربوده و آنان را بر روی صلیب می سوزانند!

فعالتهای جنایتکارانه این فرقه تاکنون با قوت وضعف ادامه داشته و تنها در سال ۱۹۸۳ در آمریکا ۵۷ سیاه پوست سرشناس بوسیله عمال این فرقه جنایتکار بقتل رسیده‌اند. «مالکوم ایکس» رهبر مسلمانان سیاهپوست آمریکا و «مارتین لوتر کینگ» رهبر مسیحیان سیاه پوست این کشور دونمونه از برجسته‌ترین سیاه پوستان آمریکا بودند که بترتیب در سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۶۸ میلادی توسط افراد کوکلوس کلان بقتل رسیدند.

دولتهای آمریکا که همگی بدون استثنا سیاستهایشان مبتنی بر گرایشهای نژاد پرستانه بوده و همواره سیاه پوستان را بدیده تحقیر و نفرت می نگریسته‌اند، نه تنها از تاریخ تشکیل این فرقه جنایتکار در قرن نوزدهم تا کنون حاضر نشده‌اند توقیف نمایند و نه تنها هیچیک از اعضای این سازمان تا به امروز مجازات نشده‌اند بلکه گاه چهره‌های سرشناس این تشکیلات بعنوان «مقامات دولتی» در هیئت حاکمه آمریکا پستهای مختلفی را نیز اشغال کرده‌اند. در ۱۹۲۴ در کنگره حزب دمکرات از حدود ۱۰۰۰ نماینده، ۳۴۳ نفر از اعضای کوکلوس کلان بوده‌اند! اکنون نیز سازمان مزبور که از اتحادیه‌های بزرگ مالی آمریکا حمایت می‌شود، بصورت یک تشکیلات رسمی مذهبی دارای ساختمان مرکزی در ایالت تنسی در جنوب آمریکا و شعب متعددی در سایر ایالات این کشور است.

اعضای فرقه کوکلوس کلان روزهای یکشنبه با همان شکل خاص ولباس هیولایی خود بسوی کلیساها برای ادای مراسم مذهبی براه می‌افتند و هنوز هم سیاست ارباب و تهدید آنان علیه سیاهان متوقف نشده است. بموجب آماری که در سال ۱۹۷۵ از سوی کمیته دفاع از غیرسفید پوستان آمریکا انتشار یافت از هر ۱۷ سیاه پوست مرد و ۳۲ سیاه پوست زن بطور متوسط یک نفر در سال ترور می‌شوند.

دیگر گروهها

در افریقای جنوبی، سالیان سال آپارتاید حاکم بود بطوری که بر سر درب پارکها تابلو می زدند که ورود سگ و سیاه پوست ممنوع! یا در آلمان نئونازیها که نسبت به بقیه نژادها حساس هستند و گاهی به آنها حمله می کنند. در فرانسه، چند سال است که سیاه پوستان و رنگین پوستان علیه تبعیض نژادی که دولت ایجاد کرده، تظاهرات سختی می نمایند. در چین در جنگ جهانی دوم وقتی توسط ژاپن اشغال شد ژاپنی ها در پارک ها می نوشتند ورود سگ و چینی ممنوع!

انجمن حجتیه

این گروه در سال ۱۳۵۵ به اسم انجمن خیریه حجتیه مهدویه به سرپرستی شیخ محمود حلبی با هدف دفاع از مهدویت شکل گرفت.

انجمن حجتیه: این انجمن قبل از انقلاب تشکیلات گسترده‌ای داشت و نیروهای مذهبی زیادی را بخود جذب کرده بود. اما انحراف اصلی این انجمن از اسلام اصیل از آنجا ناشی می‌شد که بنیانگذاران و گردانندگان آن معتقد به عدم مداخله در امور سیاسی بودند. آنها در زمانی که امام در سال ۵۷ و قبل از انقلاب در اعتراض به جنایتهای شاه، جشنهای سوم و نیمه شعبان را تحریم نمود، این انجمن باتمام توان تلاش کردند تا این اعتصاب را بشکنند.

همچنین انحطاط فکری و تفسیرهای آنها از انتظار فرج و شرائط ظهور حضرت مهدی (عج) به حدی بود که هرگونه مبارزه سیاسی و تلاش برای حاکمین صلحاء بر کشور را محکوم می‌کرد. (مجموعه آثار یادگار امام ج ۱ ص ۳۵۲)

روش و مرام این گروه، جدایی دین از سیاست، رفاه طلبی، مخالفت با ولایت فقیه و علماء بزرگ و مراجع تقلید بوده است.

آنها معتقدند باید با فساد مبارزه نکرد بلکه گذاشت تا دنیا را فساد بگیرد آنوقت امام زمان عج ظهور می نماید.

این گروه همانطوری که با امام راحل مخالفت کردند اگر در عصر شیخ مفید بودند با ایشان هم مخالفت می نمودند. اگر در عصر شیخ انصاری و میرزای شیرازی بودند با آنها هم مخالفت می کردند. اگر در عصر سید جمال و شهید مدرس و نواب صفوی بودند با آنها هم در تضاد بودند. زیرا اینها با هر نوع مبارزه با حکومتهای جابر مخالف هستند و معتقدند هر قیامی قبل از ظهور امام عصر عج محکوم به شکست است. لذا ساواک با اینها کاری نداشت و شاید آنها را هم تقویت می نمود.

گروههای گمراه منحرف

امام راحل دستور توقف فعالیت‌های اینهارا در سال صادر کردند و اینها تا رحلت امام ره فعالیت‌ی نداشتند. ولی مدتی است که شروع به فعالیت کرده اند و علیه نظام اسلامی هم برنامه هایی دارند. اما با هوشیاری ملت ایران و سربازان امام زمان عج و درایت مقام معظم رهبری راه بجایی نخواهند برد و امید است به آغوش نظام پناه آورده و همگام با ملت با عظمت ایران حرکت نمایند.

شیطان پرستان

در قرن حاضر بخاطر مبارزه مستکبرین با دین و مذهبی، دشمنان دین همانند شیطان پرستها تقویت شده اند و در کشورهای غربی صدها گروه شیطان پرست پیدا شده اند. در ایتالیا بیش از ششصد گروه شیطان پرست فعالیت می کنند. و در کشورهای غربی حتی در کشورهای اسلامی نیز این گروههای ضد دین فعالیت دارند.

مهمترین اصول آنها مبارزه با خدا و ادیان الهی است و به هیچ قانونی چه بشری و چه غیر بشری احترام نمی گذارند.

۱

دانشمند بزرگ مصری «محمد فرید وجدی» در کتاب دائرةالمعارف خود نوشته است: در جزیره «مرتیک» طایفه ای بودند به نام «اتباع خناس». آنها شیطان پرست بودند. در آن جا کوهی بود که به سبب آتشفشانی بیست هزار نفر از بین رفتند. از جمله کسانی که نجات یافتند، همین شیطان پرستان بودند.

از آن پس «معبد» خود را از آن جا به نیویورک برده، به طور مخفی و برای اینکه کسی آنها نشناسد - که شیطان پرست هستند در آن جا زندگی می کنند، تا این که «اسعد افندی» مالکی با یکی از رؤسای آنها دوست شد و به هر وسیله بود به «معبد» آنها رفت و گفت: در آن جامجسمه شیطانی به رنگ سرخ و دارای دو شاخ و دم طولانی بود که همانند افعی غضب ناک به نظر می رسید. شیطان پرستان در اواخر شب مشغول عبادت ابلیس می شدند. «افندی» می گوید: در همان شب که من داخل «معبد» آنها راه یافته بودم زنی می خواست به دین آنها در آید. (من در آن هنگام بسیار ناراحت بودم که چطور زن ها را به دام خود می اندازند).

خلاصه، زن نزدیک «مطران» رئیس شیطان پرستان آمد. او به

زن دستور داد به نماز ایستد و به رکوع رود. زن رکوع کرد. بعد به او گفت: دست‌ها را بلند کند، سپس «مطران» به زن چیزهایی تلقین کرد که از کفر ابلیس هم بدتر بود. ایشان در نماز خود خطاب به مجسمه شیطان کرده و می‌گوید: ای نور! به احترام و محبت خودت وجود ما را نگه‌داری کن، چون تو خلاصه و چکیده صلح و صلاحی. تو ای ابلیس! نورابدی هستی، روح و جسم من در اختیار تو است! از یکی‌شان پرسیدم: چه معنی دارد که شما شیطان را پرستش می‌کنید و او را خدای خود می‌دانید؟!

گفت: به جهت آن که ما از عبادت ابلیس لذت می‌بریم، ولی از عبادت خالق منان، آن لذت را نمی‌بریم. وقتی قانون و کتب دینی و آسمانی خدا را می‌خوانیم، همه‌اش ترس و خوف از آخرت است، انسان را از هر چه که لذت و کیف دارد باز داشته، لذا دل‌های ما به سوی آنها گرایش ندارد و از عبادت خدا لذت نمی‌بریم. اما شیطان عکس او است، زیرا تمام چیزهایی را که حرام است، تمام لذتها و اموال و محارم و شهوات را برای ما مباح و حلال کرده، ما هر چه را دوست داریم و میل ما می‌کشد جایز دانسته، پس عبادت شیطان را بر عبادت خدای رحمان مقدم داشتیم.^۵

گوشه‌ای از جنایات و کارهای منافی عفت شیطان پرستان را که از زبان دو دختر انگلیسی نقل شده: بیان می‌کنیم تا ماهیت آنها برای همگان روشن‌تر شود.

دو خواهر نوجوان پرده از روی کارهای منافی عفت شیطان پرستان مقیم انگلیس برداشتند. و شکایت نامه‌ای را تسلیم مقامات قضایی انگلیس کردند شکایت آنها از والدین خود و جمعی از شیطان پرستان بوده به گفته آنها در یک مراسم مذهبی شیطان پرستان به این دو دختر تجاوز کرده‌اند.

این دو خواهر در زمان وقوع حادثه - که در سال ۱۳۶۱ اتفاق افتاد - فقط ۵ سال سن داشتند. ایشان در اظهارات خود خطاب به دادگاه

عالی جنایی انگلیس اعلام کرده‌اند، در این گونه مراسم، طرف داران این فرقه بدون لباس به رقص و نوشیدن خون خرگوش می‌پردازند. این دو دختر در اعترافات تکان دهنده‌شان در این دادگاه گفته‌اند: شیطان پرستان خرگوش‌ها را به محل مراسم می‌آوردند و آنها را زنده، گردن می‌زدند و خون تازه آنها را می‌نوشیدند.

نیز گفته‌اند: والدین آنها که شیطان پرست‌اند، ایشان را مجبور به نوشیدن خون خرگوش می‌کردند. در مواردی هم به جای خون خرگوش از خون بچه‌های نوزاد استفاده می‌شود و سپس اجساد آنها را می‌سوزانند. گاهی از آنها خواسته شده، در کشتن نوزادان مشارکت کنند.

در این دادگاه، ۵ شیطان پرست از جمله پدر و مادر این دو دختر به ۲۰ فقره جرم، شامل تجاوز جنسی، لواط، اغفال و امثال آنها متهم شده‌اند.

این ماجرا به طور جدی افکار عمومی انگلیس را تکان داد. این گونه رخدادها که در انگلیس اتفاق می‌افتد برخی از روشن فکران انگلیسی آنها را به کشورهای جهان سوم نسبت می‌دهند. در بسیاری موارد از آداب و سنت‌های ملت‌ها از جمله مسلمانان حتی رعایت حجاب را برای بانوان به عنوان آداب قدیمی و کهنه و حتی متعلق به عصر بربریت نام می‌برند.^۴

{شیطان در کمین گاه}

تالیف: نعمت الله صالحی حاجی آبادی }

منافقین

از ابتدای صدر اسلام منافقین در مقابل دین خدا قرار گرفته و با آن دشمنی نموده و صدها توطئه برای خاموش کردن نور خدا بکار بردند ولی راه بجایی نبردند و در رابطه با توطئه های آنها سوره ای مستقل و آیاتی از سوره بقره و توبه و سوره های دیگر نازل شد و درباره دشمنی آنها هشدار داده شد. و این دشمنی در طول تاریخ ادامه داشت تا زمان انقلاب اسلامی ایران که گروهکهای منافق مانند سازمان مجاهدین خلق، به اسم اسلام و مذهب با اسلام در افتادند و دهها عالم دینی را کشتند و هزاران مسلمان را ترور کردند و صدها انسان ضد دین تربیت نمودند و دهها گروه ضد دین مانند فرقان از دل این سازمان زائیده شد که دست کمی از سازمان منافقین نداشتند و دستشان به خون دانشمندانی چون شهید مطهری و مفتاح آغشته شد.

علت اینکه به اینها منافقین گفته می شود این بود که اینها با دین شروع کردند. بعضی از مبارزین می گفتند در زمان طاغوت، در زندان اینها از علما و متدینین بیشتر نماز می خواندند. روزه می گرفتند. قرآن می خواندند ولی بعد از مدتی که دستور سازمان مبنی بر علنی کردن اهداف، صادر شد ناگهان اینها گفتند ما اسلام را قبول نداریم و این نماز و روزه هائی هم که می گرفتیم به دستور سازمان بود!

منافقین از کفار بدترند زیرا دوچهره دارند. با یک چهره افراد ساده را گول می زنند و خیال می شود اینها مؤمن هستند ولی با چهره دیگر در جلسات خصوص خود ظاهر شده و می گویند ما هیچ اعتقادی به خدا و پیامبر نداریم و مؤمنین را مسخره می کنیم و آنها را سرکار گذاشته ایم و گول می زنیم! و برای رسیدن به اهدافمان ظاهر سازی می کنیم.

منافقین ایران نه تنها به اسلام خیانت کردند بلکه به ملت بزرگ ایران هم خیانت کرده و در جنگ تحمیلی اطلاعات مورد نیاز عراق را به آنها می دادند لذا منافقین در خون شهدای مباران ها که با کمک آنها انجام می شد شریک هستند. آنها به مردم عراق مخصوصا کردها ی عراق خیانت کردند و رژیم صدام را علیه مردم مظلوم عراق کمک کردند و جنایتهای زیادی علیه مردم عراق مرتکب شدند.

گروههای گمراه منحرف

آنها به جوانهای ایران خیانت کردند وعده ای از آنها را با حيله ها و وعده وعيدها فریفتند و گول زدند و یک زندگی ذلت بار وخفت آور وادار نمودند .به خبری درباره ماهیت منافقین دقت نمائید.

تسویه های خونین و تجاوز به زنان در پادگان اشرف

دبیر دوم سفارت آمریکا در بغداد طی گزارشی مستند، از بخشی از جنایات سرکرده گروهک تروریستی منافقین در تسویه حساب های خونین و کشتار همکاران خود، تجاوز به زنان حاضر در پادگان اشرف، مسموم سازی و اعدام ده ها تن از اعضای بریده این گروهک پرده برداشت.

این مقام آمریکایی که به مدت ۹ ماه، اسناد و پرونده های گروهک منافقین در عراق را مورد مطالعه و بازبینی قرار داده و خود نیز از مسؤولان مرتبط با مسائل پادگان اشرف بوده است، در گزارش خود می نویسد: رجوی روابط جنسی گسترده ای با افراد نظامی، سیاسی و دفتری زن این گروهک داشته است و دستور عقیم سازی برخی از آنان را نیز صادر کرده بود. دبیر دوم سفارت آمریکا در بغداد همچنین متذکر شده است که رجوی برای دست یافتن به برخی از زنان و بانوان در این سازمان، همسران آنها را به ماموریت های مرگبار می فرستاد و به شیوه «ناپلئون» زنان آنها را تصاحب می کرد و در اسناد موجود در پادگان اشرف نیز به این موضوع بر می خوریم که تعدادی از مرگ های اعضای این گروهک تصادفی نبوده بلکه از قبل برنامه ریزی شده است.

اعترافات برخی از اعضای این گروهک نشان می دهد رجوی در ۱۹ مورد از مرگ ها دخالت و دستور مستقیم صادر کرده است. این مقام آمریکایی در بخش دیگری از گزارش خود به مسموم سازی اعضای این گروهک نیز اشاره می کند و می نویسد: رجوی در چندین مورد دستور تسویه حساب خونین و مرگ خاموش برخی از دوستان و همکاران خود را با مسموم سازی آنها صادر کرده است.

وی افزوده است: اکنون برای آمریکا روشن است که سرکرده منافقین در بیش از ۴۴ مورد مرگ های مشکوک همکاران خود دخالت داشته و با دستور او، آنان به قتل رسیده اند و در گزارش های ساختگی از مرگ آنان با عنوان تصادف و یا بیماری نام برده شده است.

دبیر دوم سفارت آمریکا در بغداد در بخش دیگری از گزارش خود آورده است: اغلب نیروهای منافقین دچار بیماری های خطرناک روانی هستند و امکان خودکشی و یا آسیب رساندن به همکاران خود را دارند.

همچنین مقامات امنیتی عراق تأکید می کنند که آمریکایی ها به افرادی دست یافته اند که در بازجویی های خود فاش کرده اند، سرکرده جنایتکار منافقین در ترور و مرگ برخی از ایرانیان مقیم خارج از کشور و در اروپا و همچنین برخی از اعضای بریده منافقین نیز دست داشته است و در این راه از حمایت سفارتخانه های رژیم دیکتاتور صدام و تشکیلات امنیتی او برخوردار بوده اند.

و این ماهیت وحشتناک رجوی سرکرده منافقین است و این عاقبت دختران و پسرانی است که ملت خود را رها کردند و دنبال این شیطان واقعی افتادند و دستشان به خون خوبن این ملت آغشته شده است. و این باعث عبرت است.

اگر چه درهای کشور ما بر روی جوانانیکه گول این سازمان جهنمی را خوردند باز است وهرموقع بخواهند به کشورشان برگردند می توانند وبخلاف تبلیغات سازمان که می گویند اگر برگردید شمارا اعدام می کنند یا شکنجه می نمایند ،عده ای مراجعت نموده دارند درین مردم زندگی می کنند.

سازمان منافقین دشمن قرآن است.این سازمان دشمن امیرمؤمنان ع وامام حسین ع وامام زمان عج است.این سازمان جهنمی حتی به حرم امام رضاع رحم نکرد ودر آنجا بمبگذاریکرد وعده ای از زوار بیگناه را کشتند.آنها چندین بار در حرم حضرت معصومه س بمبگذاری کردند ولی با هوشیاری سربازان امام زمان عج ناکام ماندند.روز قیامت عذاب اینها از بقیه گناهکاران بیشتر است زیرا جنابتهایی که اینها در حقمردم ایران از مان تشکیل سازمان تاکنون کرده اند قابل شمارش نیست.خداوند اینها را لعنت کند وریشه آنها را از کره زمین برکند ودرقیامت به بدترین عذاب مبتلا نماید.آمین یا رب العالمین.

دعانویس ها ورمال ها وفالگیرها

گاهی افراد بجای اینکه به عالمان وفقیهان مراجعه کنند ،به افرادی که شایستگی مشورت وحل مشکل را ندارند مراجعه می کنند وگاه دچارضررهای عظیمی می شوند.مثلا به دعا نویس ها!جن گیرها!فالگیرها!افراد جاهل ونادان وترسو وبخیل وخسیس و...مراجعه می کنند..اگر افراد مسلمان به علما مراجعه کنند،با توصیه ها ونفس قدسی این بزرگوارانی که اهل تهجد ونماز شب ومناجات با خدا هستند،احتمال خوب شدن وبرطرف شدن بحران روحی وی زیاد بوده است.

لذا باید به مردم بزرگوار ایران که مهمترین خصلتشان احترام و تکریم علما است عرض کرد که در مسائل مهم زندگی هرگاه دچار تردید شدید باید با عالمان مشورت نمائید و از رفتن به نزد افراد ناصالح خودداری کنید.

«امام صادق(ع): مردم برای این هلاک می شوند که -مجهولات خود را- سؤال نمی کنند.»

از جمله مواردی که باید در این زمینه مورد نظر قرار گیرد، مسئله پیداشدن افراد مدّعی کرامت و دادن حاجت هر چند وقتی در شهرهای ایران است. با توجه به اعتقادات پاک مردم ایران به امامان و امامزادگان و سادات، چند نفری از این اعتقادات سوء استفاده نموده و بساط گول زدن مردم را پهن می نمایند. مثلاً اخیراً زنی با عنوان بی بی زهرا در... پیداشده که ادعا نموده است از طرف حضرت عباس(ع) مأموریت دارد زنان عقیم را بچه دار نماید!! و متأسفانه عده ای هم نا آگاهانه به این شایعات دامن زده و می گویند آری چند نفری نزد او رفته و شفا پیدا کرده و بچه دار شده اند!! این ادعا برخلاف واقع می باشد زیرا آنهائیکه اهل کرامت می باشند اولاً از نظر معرفت و تقوا و پرهیزکاری و عبادت جزو بالاترین افراد جامعه هستند. آن زمانی که مردم در خوابند اینها بلند شده و به مناجات و عبادت الهی مشغول می شوند. از حرام الهی دوری نموده و برای کرامتهایی که احیاناً از آنان صادر می شود، مزدی نمی گیرند. ثانیاً ادعایی ندارند بلکه گاهی خواص و شاگردان نزدیک آنان از مقام آنها مطلع شده و به دیگران خبر می دهند و الاً از خودشان پرسید این ادعا را رد می کنند. ثالثاً با احکام و مسائل اسلام تا حدودی آشنا می باشند و مردم با نگاه کردن به آنها بیاد خدا و قیامت می افتند. رابعاً پیشینه و سوابق روشنی در تقوا و پاکدامنی و امین بودن دارند. اما این مدعیان دروغین ناگاه در منطقه ای ظاهر شده و کاسبی خوبی برآه می اندازند و بعد از مدتی پرده کنار رفته و دروغ آنان ظاهر می شود. پس ای حاجتمندان و گرفتاران! شما باید به درخانه اهل بیت بروید و در صورت حکمت الهی از آنان حاجت بگیرید. باید

گروههای گمراه منحرف

به سیدالشهداء(ع) و حضرت ابوالفضل(ع) و امام کاظم(ع) و امام رضا(ع) و حضرت معصومه(ع) و... و بعد از اینها به دامن فقها و علما پناه ببرید.

دعا نویس ها، رمال ها، جن گیرها و غیره شارلاتان هائی هستند که می خواهند از محبت مرم به اهل بیت ع به نفع خود استفاده کنند و مدتی مردم ساده را سرکار گذاشته بعد از غارت اموال آنها، متواری شوند. لذا مردم ایران مواظب باشند و هر ادعائی از هر کسی شنیدند بلافاصله با علماء ربانی و مراجع تقلید و ائمه جمعه تماس گرفته و نظر آنها را ویا شوند اگرچه اصل کلی آنست که همه این دعانویس ها و فالگیرها کلاهبردارند!

شیخیه

شیخ احمد احسائی اهل احساء عربستان در سال ۱۱۶۶ بدینا آمد و در سال ۱۲۴۱ قمری رحلت نمود.

او مؤسس شیخیه است.

عقاید شیخیه:

- ۱- علل اربعه {غایی-فاعلی-صوری-مادی} همان وجود پیامبر و امامان ع هستند.
- ۲- نماز گزار در {ایاک نعبد و ایاک نستعین} باید علی ع را قصد کند زیرا خداوند مجهول الکنه است!

۳- ائمه ع رازق و خالق هستند و به نیابت از خدا این کارها را انجام می دهند.

۴- اینکه علی ع فرموده: انا خالق السماوات والارض {دلیل بر حقانیت ما است.

یزیدیه

مؤسس این فرقه عدی بن مسافر اموی متوفای ۵۵۷ قمری است.

عقاید:

آنها معتقدند که

- ۱- یزید مظهر دومین فرشته از هفت فرشته معبودشان است. و
- ۲- یزید در جسم عدی بن مسافر لول نموده است.
- ۳- اولین مخلوق خدا، طاووس بوده که با ذات الهی یکی است و شیخ عدی هم ذاتا با طاووس یکی است!
- ۴- اول سال آنها ماه نisan است ۵- هر جمعه یک گوسفند بنام قربانی، صدقه بیاورند.
- ۶- دختران ارث نمی برند و آنها را باید مانند مزرعه فروخت!
- ۷- کسی که مرد باید ثروتش در زمین دفن شود.
- ۸- مردی اگر سه سنگریزه به زنش داد علامت طلاق است!
- ۹- در هنگام طلوع و غروب اینگونه نماز بگذارند که به طرف غرب و شرق توجه کرده و زمین را بوسیده و صورت را به خاک مالیده و کلماتی مخلوط از فارسی و کردی بگویند {هفتی دو ملت-هشتی هزار خلیفه-ره طریق عقل و جهنم-اورگان-حیاء وایمان-باشه شمس-علیک السلام}
- ۱۰- آنها قرآن را قبول دارند و هر کجا کلمه شیطان و لعنت است خط می زنند.
- ۱۱- هر که یزید را دوست ندارد خودش حلال است
- ۱۲- هر که شیطان را لعن کرد او را بکش سپس خود را بکش.
- ۱۳- اگر لباس را با آب مبارک قبر عدی نشویی کافر هستی!
- ۱۴- نباید به مستراح سر پوشیده رفت.
- ۱۵- هر روز باید از خاک قبر عدی بخورند.

رام الله-ایلیا!

جوانی کرمانشاهی {پ.ف} که متولد سال ۱۳۵۱ است و تحصیلاتش در حد دبیرستان می باشد به تهران مهاجرت می کند و با مطالعه کتب متافیزیک و انرژی درمانی و دیدار با افرادی که در این علوم تبحر داشتند، فرقه رام الله را بنیان نهاد. و با داعای اینکه خدا در او حلول کرده

گروههای گمراه منحرف

عده ای را بخود جذب کرد و در اندک زمانی با کارهای مرموزی که انجام می داد توانست فرقه خود را تثبیت کند و افرادی در سطح دکترا و مهندس حتی حزب الهی به گروه او پیوندند.

مریدانش او را تنها نماینده خدا در زمین می دانند و کراماتی را به او نسبت می دهند.

او در سال ۸۶ دستگیر شد

در حال حاضر عده ای از مریدان او کار او را ادامه داده و با ایجاد سایت و چاپ کتاب سعی در گمراه کردن افراد دیگری دارند.

اوشو!

او فردی هندی بوده که تا چند سال قبل زنده بوده و بنیان گذار فرقه ضاله اوشو است. او خدا و انبیاء و کتب آسمانی را انکار می کند. حتی گذشته را انکار می نماید و تنهاراه سعادت را عمل جنسی می داند! خود او آنقدر در فساد جنسی فرو رفته بود که به همین دلیل از امریکا اخراج شد و بعد از چند سال در هندوستان بطور مرموزی کشته شد. از او هفت هزار سخنرانی و چند کتاب بجا مانده است ..

گروههای تکفیری

گروههای تکفیری به افرادی می گویند که هر مسلمانی که مخالف آنها باشد را متهم به کفر کرده و حکم اعدام او را صادر می کنند در حالی رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: هر کسی که شهادتین گفت، جان و مال و ناموسش در امان است!^۱

ریشه این گروهها از زمانی شروع شد که حکومت را از امیر مومنان علی علیه السلام غصب کردند و مسلمانان را دچار تفرقه نمودند و دشمنان هم بر آتش این تفرقه افزودند و در طول

^۱ . جواهر الکلام ج ۲۱، ص ۱۴۳

گروههای گمراه منحرف

این چهارده قرن، هزاران مسلمان را با اتهام کفر، به قتل رساندند. سرها بریدند و جنایتهای بزرگ مرتکب شدند.

مخصوصا در زمان ما معروف ترین گروه تکفیری بنام داعش، جنایت های بزرگ در حق مسلمانان مرتکب شدند و در حالی که اسرائیل، کشور فلسطین را غصب کرده است اما این گروهها با اسرائیل کاری ندارند بلکه ماموریت دارند اسلام را با نام دفاع از اسلام! از بین ببرند. البته با محاهدت های عظیم مدافعین حرم و در راسشان شهید والا مقام سردار سلیمانی، جلو پیشروی این گروهها گرفته شد و اساس آنها نابود گردید ولی استکبار جهانی بعد از بشهادت رساندن شهید سلیمانی عزیز، بدنبال زنده کردن مجدد این گروههای جنایتکار می باشد که امیدواریم با هوشیاری ملت عراق و سایر ملل مسلمان، استکبار در این توطئه شکست بخورد.